

مبانی و اصول هستی‌شناختی نظام انقلابی با تأکید بر نقش انسان کامل

محمود پاکیزه *

چکیده

گزاره‌های کلی دینی‌ای از جنس «هست و نیست» درباره «هستی» ریشه و اساس همه دستورات عملی و واکنش‌های نظام انقلابی است. این گزاره‌های کلی، مبانی هستی‌شناختی نظام انقلابی‌اند که عبارت‌اند از: توحید باوری، معادباوری، نبی باوری، ولایت باوری و عدالت باوری. از بطن این مبانی، گزاره‌هایی کلی‌ای از جنس «باید و نباید» بیرون کشیده می‌شود که اصول ثابت نظام انقلابی است. برای رهیافت به نظام ولایی آرمانی و تداوم نظام انقلابی - طبق بحث از مبانی و اصول هستی‌شناختی نظام انقلابی - راهبردهای کلانی از این دست قابل‌عرضه است: ۱. ترسیم هدف‌های آرمانی و والای نظام انقلابی ۲. شناخت کارکردهای دین، تهیه فقه نظام و کاربست دین در عرصه‌های اجتماعی ۳. محوریت ولایت در تداوم نظام انقلابی و تحقق تمدن نوین اسلامی ۴. بسط عدالت، و تأمین رفاه و امنیت اجتماعی. روش نگارنده در این نوشتار توصیفی - تحلیلی و مستند به آیات یا روایات هم‌نوا با آیات است. در تمام مراحل، الگوهای رفتاری مناسبی از انسان کامل ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: انقلاب، تمدن اسلامی، مبانی، اصول، توحید، ولایت، عدالت، معناداری، انسان کامل.

* استادیار گروه فلسفه و کلام پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق (ع) (mahmood_pakizesh@yahoo.com)

بیان مسئله

نظام اسلامی - یعنی شکل‌گیری طرح کلی اداره جامعه با هویت اسلامی، بدین بیان که منبع قانون‌گذاری، ملاک اجرای قوانین و ارکان تصمیم‌گیری کشور هم‌آهنگ با ارزش‌های اسلامی تعریف شود - و انقلابی - یعنی رخداد مستمر تحول درونی و بنیادین در مبانی و اصول با محور قراردادن معارف وحی و قرآن کریم، مکتب اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و عقلانیت فطری و باتکیه بر آراء و اندیشه‌های امامین انقلاب اسلامی - بر پایه‌هایی استوار است که بدون بررسی آنها، سخن‌گفتن از نقشه راه و مدل عملیاتی بی‌مورد است.

برای آنکه ساختاری شدنی و پذیرفتنی از نظام انقلابی را ارائه کنیم. بهترین روش این است که مبانی هستی‌شناسانه آن تبیین شود تا در گام بعدی، اصول کاربردی برای رسیدن به آن باورهای هستی‌شناسانه از دل آنها بیرون کشیده شود و در وهله سوم، راهکارهای اجرایی شدن آن اصول تحلیل و ارائه گردد. تمام این مراحل با الگودهی به انسان کامل و نمونه برتر آن مولای متقیان امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) انجام می‌پذیرد.

مشکل این است که زیرساخت نظام انقلابی‌ای که در پی شکل‌دهی تمدن نوین اسلامی است به‌درستی و به‌رسایی تبیین نشده است. بی‌تردید، بازشناسی این مبانی راهنمایی برای دستیابی به الگوهای عملکردی در همه عرصه‌ها می‌تواند باشد. تلاش برای پاسخگویی به این دغدغه ذهنی و حل آن مشکل اساسی ما را به سؤال پژوهش حاضر سوق داده است. پرسش پژوهش حاضر در وهله نخست این است: «چه گزاره‌های کلی‌ای از جنس هست و نیست درباره هستی پایه‌های نظام انقلابی را شکل می‌دهد؟»

چهارچوب نظری

اگر کسی بپرسد این مبانی هستی‌شناختی را از کدام منبع شناختی کسب و فهم می‌شود، در کنار عقل که بر بستر تجربه به تحلیل و ارزیابی گزاره‌ها دست می‌زند، از منبع شناختی وحی و منابع دینی به نیکی یاد می‌شود و مراد از دین که برای شناخت مبانی هستی‌شناختی نظام انقلابی بدان چنگ می‌زنیم اسلام است، نه تنها بدین سبب که انقلاب ما انقلاب اسلامی است، بلکه به این دلیل محکم و شورآفرین که «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ؛ دین در نزد خدا، اسلام (و تسلیم

بودن در برابر حق) است» (آل عمران: ۱۸) و «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است» (آل عمران: ۸۵).

بدین ترتیب، شناخت هستی و تأمل در پرسش‌هایی که در پی می‌آید با منبع عقلانی و وحیانی ممکن است: آنکه هستی را هست کرد کیست و چه اوصافی دارد؟ هدف از هست هستی چیست و چرا و چگونه باید زیست؟ هستی به سوی کدام غایت در حرکت است؟ خالق هستی چه ردّ و نشانی از خود در هستی به جا گذاشته است؟ راست‌گویانی که خبر از خالق هستی می‌دهند در حرکت جوهری هستی به سوی کمال چه نقشی دارند؟

آنچه در این نوشتار مورد توجه جدی نگارنده است نقش انسان کامل در بازآفرینی این مبانی و شکل‌دهی به آن اصول در جامعه است، نقشی الگویی که در همه این عرصه‌ها حضور برجسته و نمادین ایشان حاضر است. مراد از انسان کامل در اصطلاح همان است که سید حیدر آملی می‌نویسد: «[انسان] کامل انسان بالغی است که به کمال رسیده باشد و کامل در علوم شریعت و طریقت و حقیقت باشد. او مرشد ظاهری و باطنی خلیق است که به آفات نفوس خلق و امراض آن داناست و به کیفیت معالجت آن، معرفت تام دارد و قادر به شفای آنها است» (آملی، ۱۳۷۴: ۳۵۳) و در مصداق، مراد معصوم علیه السلام است. در این نوشتار، تمرکز بر سخن و رفتار مولای متقیان حضرت علی علیه السلام است.

۱. مبانی هستی‌شناختی نظام انقلابی

مبنا در لغت به معنای اساس و پایه آمده است (انوری و دیگران، ۱۳۸۱، ج ۷: ۶۵۹۱ و ۶۶۰۳). مراد از مبانی هستی‌شناختی نظام انقلابی گزاره‌های کلی دینی‌ای از جنس «هست و نیست» درباره «هستی» - اعم از خدا، انسان و جهان - است که ریشه و اساس همه کنش‌ها و واکنش‌های زمامداران نظام انقلابی شمرده می‌شوند. نظام انقلابی از دیدگاه هستی‌شناسانه بر پایه باور به توحید، معاد، نبوت، ولایت و عدالت بنا شده است. در ادامه، به تشریح هریک از این باورهای بنیادین پرداخته می‌شود.

۱.۱. توحید باوری

باور به توحید یعنی باور به یکتایی خداوند که مالک همه چیز است و همهٔ انسان‌ها و فرشتگان و سایر موجودات با شعور عبد اویند، بندگانی که به آنها دستور داده شده تنها خداوند متعال را عبادت کنند: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ؛ حکم فقط ویژه خداست، او فرمان داده که جز او را نپرستید» (یوسف: ۴۰)؛ بنابراین باور، کسانی به عالم ربوبی راه پیدا می‌کنند که تمام هستی خود را ملک خدا دانسته، استقلال و استکبار را از پندار و رفتار خود بزدايند: «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ؛ و هر که در آسمان‌ها و زمین است برای اوست و کسانی که نزد اویند از پرستش وی تکبر نمی‌ورزند و درمانده نمی‌شوند» (انبیاء: ۱۹).

باور به توحید به معنای باور به یگانگی خداوند متعال در خلقت و تدبیر هستی است که همهٔ قدرت‌ها در ید قدرت اوست: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» (کهف: ۳۹) و از هر آنچه کار نیک انجام دهی باخبر است: «وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمُهُ اللَّهُ» (بقره: ۱۹۷) و بر انجام هر کاری تواناست: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (نحل: ۷۷)، باوری که انسان را از درد و رنج تنهایی، ناامیدی و پوچی و از دل‌مشغولی زجرآور به مقولهٔ «گریزناپذیری مرگ» رهایی می‌بخشد و آرامشی شگرف نصیب فرد متدین می‌نماید. آنگاه که انسان با خدا مانوس باشد، استعدادهای عالی روحی و ملکوتی‌اش شکوفا شده، به کمالات بالا و فضایل آسمانی آراسته می‌گردد و مطابق با آن، احساس رضایت بیشتری در زندگی خواهد داشت، چراکه بر این باور است که با تمام ظرفیت و استعداد خویش خلق شده و زندگی بستری برای شکوفایی آن استعدادها است و خدا بهتر می‌داند که کدامین رخداد به مصلحت فرد یا جمع است: «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ؛ و بسا چیزی را خوش ندارید و آن برای شما بهتر است، و بسا چیزی را دوست دارید و آن برای شما بدتر است» (بقره: ۲۱۶).

انسان کامل که بر عرشهٔ توحید نشسته و دل به خدای یکتا داده است، پابه‌رکاب، آمادهٔ مجاهدت در میدان علم و سیاست و در میدان‌های اجتماعی و بین‌المللی و مهیا برای مجاهدت در میدان رزم و مشتاق شهادت (احزاب: ۲۳)، خستگی‌ناپذیر و باثبات قدم (مائده: ۵۴) و شکست‌ناپذیر (مائده: ۵۴) است و سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای او را از راهی که برگزیده باز نمی‌دارد، چنان‌که

حضرت علی علیه السلام چنین بوده است (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۰۲). چنین کسی الگوی برتر جامعه دینی است که سبک زندگی دینی را باتکیه بر اصل توحید به نمایش می‌گذارد و دیگران را به سوی توحید که تنها راه رستگاری است فرامی‌خواند.

بدین ترتیب، توحید محوری و باور به خدای یگانه باوری است که در عمل و تعیین شیوه زیستن و چگونگی اداره جامعه راهنما و انگیزه‌بخش است. با این بیان، توحید صرف یک اعتقاد نیست، بلکه یک سبک زیستن است و خدا را در کنش‌های انقلابی خود حاکم کردن و دست قدرت‌های استکباری را کوتاه نمودن و در پی برپایی عدالت جهانی جنگیدن است. با این بیان مشخص می‌شود که توحید باوری یکی از پایه‌های نظام انقلابی است و تأثیر آن را در کنش‌های انقلابی، استکبارستیزی و سبک زندگی اسلامی خواهی یافت.

۲.۱. معاد باوری

باور به معاد سبب ارتقای بینش انسانی نسبت به زندگی است. با اعتقاد به معاد، دامنه معنا و مفهوم زندگی گسترده‌تر شده، عقباً را نیز شامل می‌شود. بدیهی است هراندازه معنای حیات عمیق‌تر و گسترده‌تر باشد، روح نامحدود آدمی را عمیق‌تر و بهتر اقناع می‌کند.

این ارتقای بینش سبب تکاپو برای سعادت‌مندی است؛ کسی که می‌داند تمام اعمالش بی‌کم‌وکاست به زودی در دادگاهی مورد بررسی قرار می‌گیرد که قضاتش از همه چیز آگاه‌اند، نه توصیه‌ای در آن مؤثر است و نه رشوه‌ای و نه حکم دادگاهش تجدیدنظر دارد، و سپس، طبق آن، پاداش و کیفر می‌بیند، نه تنها در اصلاح خود می‌کوشد بلکه در انجام اعمال گوناگونش فوق‌العاده سخت‌گیر و موشکاف است.

اگر آدمی به روز واپسین باور راسخ داشته باشد، به فراتر از زیستن طبیعی روی آورده، در انتخاب‌هایش حرمت نفس خویش را نگه می‌دارد. امیرمؤمنان علیه السلام انسان را صاحب کرامت می‌داند که حق ندارد آن را به گناه بیالاید؛ در این دیدگاه، به آدمی اجازه داده نمی‌شود تا برای رسیدن به لذت‌های طبیعی، دامن نفس خویش را به گناه آلوده کند: «الْكَرِيمُ مَنْ تَجَنَّبَ الْمَحَارِمَ وَتَزَهَّ عَنْ الْعُيُوبِ؛ کریم کسی است که از گناهان بپرهیزد و از کاستی‌ها برکنار باشد» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۴).

انسان کامل باورمند به معاد، اولاً مرگ را رهایی از قیود ماده می‌داند و همواره آماده رفتن است، چنان‌که حضرت علی علیه السلام درباره مرگ که فرمود: «وَاللَّهِ لَأَبْنُ أَبِي طَالِبٍ آتَسُّ بِالْمَوْتِ مِنَ الطُّفْلِ بِئِدَى أُمِّهِ؛ به خدا قسم، عشق پسر ابوطالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۲) و ثانیاً، دنیا را تنها فرصتی برای دستیابی به رستگاری اخروی می‌داند، چنان‌که امام علی علیه السلام فرمود:

فَإِنَّ الدُّنْيَا لَمْ تُخْلَقْ لَكُمْ دَارَ مَقَامٍ بَلْ خُلِقَتْ لَكُمْ مَجَازًا لَتَزُوذُوا مِنْهَا الْأَعْمَالَ إِلَى دَارِ الْقَرَارِ فَكُونُوا مِنْهَا عَلَى أَوْفَازٍ وَ قَرَّبُوا الظُّهُورَ لِلزَّيَالِ؛ هان که دنیا به‌عنوان سرای ماندگاری شما آفریده نشده است، بلکه گذرگاهی است تا کارهای شایسته را زاد راه سفر به سرای ثابت بگیرید، و در این راه در تلاش و جهش‌های پی‌درپی باشید و برای هنگامه سواری و کوچ، مرکب‌ها را آماده نگه دارید (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۴۷).

این‌گونه است که آن حضرت دنیا را از برگی بر دهان ملخی کم‌ارزش‌تر می‌داند: «وَأِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛ و بی‌شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود خوارتر است» (ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۹۷، ج ۲: ۱۱۹). این چنین است که انسان کامل با درک واقعیت زندگی و ایمان به نقش باور به معاد در انتخاب شیوه زندگی، مردم را پس از باور به مبدأ متعال به پذیرش مقصدی جاویدان فرامی‌خواند. به‌زودی و برآمده از این مبنا مشخص می‌شود که نظام انقلابی برپایه معادباوری به اصولی چون هدفمندی زندگی و معناداری آن می‌رسد و این دو اصل راهکارهای بهینه‌ای در تداوم نظام انقلابی به دست خواهد داد.

۱.۳. نبی باوری

تعاریف متعددی از نبی آمده است، چنان‌که طبق معنای اول، بعضی از متکلمان گویند: نبی همان بشری است که بدون وساطت هیچ بشری از خداوند متعال خبر می‌دهد (فاضل مقداد، ۱۴۰۵: ۲۹۵). نبی آمده است تا بهانه‌ای به دست خاطیان نماند که بگویند: «رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَنَّبِعَ آيَاتِكَ وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ؛ پروردگارا! چرا پیامبری برای ما نفرستادی تا از آیات تو پیروی کنیم و از مؤمنان باشیم» (قصص: ۴۷) و نبی آمده است تا الگوی جامعه دینی در سنجش نارسایی‌ها و

نواقص یا میزان موفقیت جامعه در کسب ارزش‌های اخلاقی باشد، چنان‌که نبی اکرم ﷺ الگوی کامل برای جامعه اسلامی است (ر.ک. احزاب: ۲۱؛ شریف رضی، ۱۴۱۴: ۲۲۷).

نبی باوری باور به این سنت الهی است که خداوند متعال پیش از فرستادن رسولان، هیچ قومی را عذاب نمی‌کند: «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا» (اسراء: ۱۵). باور به نبوت باور به رابطهٔ وحیانی خداوند با بندگان خویش است و باور به ختم نبوت باور به ارسال رسولی است که پیامش تا ابد بدون تحریف ماندگار می‌ماند. ختم نبوت به معنای بی‌نیازی از دین نیست، بلکه به معنای گرایش معنادار بشر به سوی جهان‌بینی توحیدی و آزادی معنوی و ایدئولوژی وحیانی است. عقلانیت بشر هنوز طفل راه است که در گذر زمان به فعلیت می‌رسد و هر روز درکش از ژرفای دین بیشتر و نیازش به آن افزون‌تر می‌گردد.

نبی انسان کاملی است که از خوشی‌های دنیا فروگذار کرده تا انسان‌ها را به کمال مطلوبشان بخواند و ولی انسان کاملی است که ذوب در نبی اکرم است، یعنی خود در باور به نبوت در صف مقدم دفاع از حریم نبوت است و مدار زندگی‌اش را در تبلیغ آرمان‌های نبی اکرم و دفاع از شخص ایشان می‌گذارد و آنگاه دیگران را به سوی نبی باوری می‌کشاند، چراکه می‌داند نبی اکرم سرچشمهٔ خوبی‌هاست، چنان‌که حضرت علی علیه السلام در لیلۃ المبیت درحالی‌که جوانی ۲۳ ساله بود جای آن حضرت خوابید. زمانی که بستر حضرت علیه السلام را برای خواب گسترده‌اند، به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «جانت را فدای من کن». عرض کرد: «چشم یا رسول الله» فرمود: «در بستر من بخواب و روکش مرا به سر بکش» علی علیه السلام در بستر پیامبر علیه السلام خوابید و روکش آن حضرت را بر سرکشید (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۷۵؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۷۲۸). در وصف این فداکاری بی‌نظیر آیه نازل شد (بقره: ۲۰۷؛ ر.ک. بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۴۴۱-۴۴۵؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۴۶؛ ابن‌نعمان، ۱۴۱۳، ج ۱: ۵۳).

بدین ترتیب، باور به نبی و تقویت این باور از اصول هستی‌شناختی نظام انقلابی و سبب تربیت نیروهای انقلابی با باور به دفاع از حریم نبوت و دستاوردهای رسول گرامی اسلام علیه السلام تا پای جان است و نیز در ادامهٔ سخن، مشخص می‌شود که نبی از سوی خداوند متعال دین را آورده و تأکید نبی بر کارآمدی دین در ادارهٔ جامعه است.

۱.۴. ولایت باوری

باور قلبی به ولایت به معنای پذیرش تسلط و فرمان ولیّ خداست، هرچند با میل و نظرش سازگار نباشد. نمونه‌ای از این اطاعت‌پذیری محض رفتار سلمان فارسی است. راوی نقل می‌کند خدمت امام صادق علیه السلام عرضه داشتم: «یابن رسول‌الله! نام سلمان فارسی را از شما زیاد می‌شنوم» حضرت فرمود: «مگو سلمان فارسی؛ او سلمان محمدی است! آیا می‌دانی به چه علت از او زیاد یاد می‌کنم؟» عرضه داشتم: «خیر» امام علیه السلام فرمود: به سبب سه ویژگی که در او بود: «أَحَدَهَا: إِيْثَارُهُ هَوَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى هَوَى نَفْسِهِ؛ اول اینکه خواسته و نظر امیرمؤمنان علیه السلام را بر خواسته خود مقدم می‌داشت» (طوسی، ۱۴۱۴: ۱۳۳؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۴۳). از این سخن امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که سلمان فارسی خود صاحب‌نظر و صاحب تشخیص در امور بوده است. درعین حال، هر جا نظر او با نظر امیرمؤمنان علیه السلام تفاوت می‌کرد، نظر آن حضرت را بر نظر خود ترجیح می‌داد. انسان کامل نیز خود ذوب در ولایت دیگری است و الگوی ولایت باوری و ولایت‌مداری برای جامعه است، چراکه می‌داند تنها بر محور ولایت است که می‌توان جامعه را به سرمنزل هدایت رساند، چنان‌که مولای متقیان علی علیه السلام در گرو ولایت نبیّ اکرم است و اطاعت از ایشان را بر خود فرض می‌داند و می‌فرماید:

وَاللّٰهُ تَأْتَا أَوَّلَ مَنْ صَدَقَهُ فَلَا أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ فَنظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ سَبَّتْ بِيَعْتِي
وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لَغَيْرِي؛ به خدا سوگند، من نخستین کسی هستم که او را تصدیق کردم و هرگز اوّل کسی نخواهم بود که او را تکذیب کنم. در کار خود اندیشیدم؛ دیدم پیش از بیعت، پیمان اطاعت و پیروی از سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را بر عهده دارم که از من برای دیگری پیمان گرفت (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۸۰-۸۱).

باور به ولایت و باور به نقش‌هدایتی ولیّ خدا در جامعه و باور به پیامدهای بد ولایت‌گریزی است که می‌تواند آحاد انقلابی جامعه را به ادامه مسیر انقلاب وادارد و به سمت پیگیری آرمان‌های انقلابی سوق دهد. بدین ترتیب، مشخص می‌شود که ولایت باوری اساس شکل‌گیری و تداوم نظام انقلابی است و اصل ولایت‌مداری بر مبنای ولایت باوری در تداوم نظام انقلابی کارا و عامل اصلی است.

۱. ۵. عدالت باوری

مراد از عدالت در معنای عمومی: «هر چیزی را در جای خود نهادن و پرهیز از افراط و تفریط در همه کارهاست»، چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام در بیان عدالت فرموده است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا؛ عدل همه امور را در جای خویش می‌نهد» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴: ۵۵۳) و معنای خاص آن «خودداری از ستم به دیگران و کوشیدن در رفع ستم و واداشتن مردم بر حق خویش است» (نراقی، ۱۳۷۸: ۴۷۱)؛ بنابراین، برای عدل می‌توان دو مفهوم خاص و عام در نظر گرفت: یکی رعایت حقوق دیگران، و دیگری انجام‌دادن کار حکیمانه که رعایت حقوق دیگران هم از مصادیق آن می‌باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۶۲-۱۶۳).

باور به عدالت الهی جزئی از توحید است. در واقع، باور به عدالت الهی باور به این است که هرگونه تصرف خداوند در جهان تصرف در چیزی است که از آن خود او است و چون هیچ‌کس در برابر او حقی و مالکیتی و اولییتی ندارد، پس، ظلم درباره خداوند منتفی است: «لَا يَسْتَلُ عَمَّا يَفْعَلُ؛ خدا از آنچه انجام می‌دهد بازخواست نمی‌شود» (انبیاء: ۲۳).

و باور به عدالت انسانی - که زمینه‌ساز عدالت اجتماعی است - باور به لزوم پرهیزگاری و ورع در زندگی است: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى؛ عدالت بورزید که به پرهیزگاری نزدیک‌تر است» (مانده: ۸). بنا بر فرموده حضرت علی علیه السلام بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که خود را به عدالت وادار کند و آغاز عدالت او هم آن باشد که هوای نفس را از دلش بیرون راند: «قَدْ أَرَمَ نَفْسَهُ الْعَدْلَ فَكَانَ أَوَّلَ عَدْلِهِ نَفَى الْهُوَى عَنْ نَفْسِهِ؛ خود را ملزم به عدالت کرد، و اول عدلش نفی هوا از نفس خود است» (شریف‌رضی، ۱۴۱۴: ۱۱۹). بدین بیان که فرد متقی در اولین گام برای رسیدن به عدالت لازم است هوای نفس را طرد نماید و بر هوای نفس غالب آید.

۱. برای توضیح بیشتر ر.ک. مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱: ۷۰-۷۱ و ج ۸: ۴۳۷.

۲. سیره عادلانه فردی زیرساخت عدالت اجتماعی است و کسی که اخلاق و اعمال و افکار خود را با خط‌کش عدالت تصحیح نکند هرگز شایستگی مشاغل اجتماعی را پیدا نمی‌کند.

۳. علامه طباطبایی از این نوع عدالت به «العدل فی الفعل» تعبیر کرده، می‌نویسد که عدالت در عمل به این است که انسان کاری کند که سبب سعادت اوست و کاری که سبب بدبختی او است با پیروی از هوای نفس انجام ندهد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۲: ۳۳۱).

باور به عدالت اجتماعی^۱ باور به آرمان نظام انقلابی است در اجرای عدالت در جامعه اسلامی است که این آرمان برگرفته از فرمان الهی است: «اعْدِلْ فِيمَا وُئيتَ؛ به هر چه که سرپرستی‌اش را به عهده گرفتی عدالت بورز» (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۷۵).

انسان کامل، در مقام نبوت، برای برپایی قسط به پیامبری برانگیخته شد (حدید: ۲۵) و در مقام امامت، در پی احقاق عدالت در جامعه است، چنان‌که مولای متقیان علی علیه السلام - همو که حاضر نیست ناعادلانه پوست جوی از دهان مورچه‌ای بردارد و نیز دنیا را از برگی بر دهان ملخی کم‌ارزش‌تر می‌داند: «وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا؛ و بی‌شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می‌جود خوارتر است» (ابن‌شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۱۹) - تنها برای برپایی عدالت، حکومت بر جامعه اسلامی را می‌پذیرد (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۰). آن حضرت علیه السلام از تقسیم عادلانه بیت‌المال اندکی فروگذار نمی‌کند، هرچند سبب نارضایتی برخی از بیعت‌کنندگان و دوستان دور و نزدیک شود، چنان‌که افرادی مثل عقیل (شریف رضی، ۱۴۱۴ق: ۳۴۶-۳۴۷) به اعتراض برخاستند و طمع به بیت‌المال داشتند. امام صادق علیه السلام فرموده است: «یکی از دوستان مولای متقیان علی علیه السلام از ایشان درخواست مالی کرد. آن حضرت علیه السلام فرمود: وقتی حقوق من رسید، از آن به تو می‌دهم. اما آن شخص به آن مقدار قانع نشد و به معاویه پیوست» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۷۲).

در نظام انقلابی و حکومت دینی که مبنای آن عدالت باوری است تلاش و پویایی نیروهای انقلابی بر شکل‌دهی نظامی عادلانه و تحقق عدالت اجتماعی است و این باور امری ضروری در نظام انقلابی‌ای است که انسان کامل حکومت و ولایت بر آن را عهده‌دار است. بدین ترتیب، مبنای ولایت باوری و عدالت باوری در ارتباط وثیق با یکدیگرند. تداوم نظام انقلابی به اجرای عدالت در جامعه است و آن برآمده از باور به عدالت فردی و اجتماعی است.

۱. علامه طباطبایی عدالت اجتماعی را چنین توصیف می‌کند: «عدالت در مردم و بین مردم این است که هرکسی را در جای خود که به حکم عقل و یا شرع و یا عرف مستحق آن است قرار دهی، نیکوکار را بخاطر احسانش احسان کنی، و بدکار را به سبب بدی‌اش عقاب نمایی، و حق مظلوم را از ظالم بسستانی و در اجرای قانون، تبعیض قایل نشوی» (همان).

۲. اصول هستی‌شناختی نظام انقلابی

مراد از اصول هستی‌شناختی نظام انقلابی گزاره‌هایی از جنس «بایدونباید» برخاسته از مبانی هستی‌شناسانه است که روند زیست انقلابی جامعه را انشا می‌نمایند. این اصول در ارتباط مستقیم با مبانی‌ای است که شرح داده شد. برای نمونه، باور هدفمندی هستی برآمده از باور به یگانگی خداوند حکیم است و هدفمندی هستی به معنای هدفمندی زندگی است و نیز معناداری زندگی برآمده از باور به معاد است. در ادامه، چهار اصل به ترتیب برآمده از پنج مبنای هستی‌شناسانه تشریح خواهد شد.

۲.۱. هدفمندی و معناداری حیات بشری

اصل هدفمندی زندگی برآمده از هدفمندی هستی و آن نیز برآمد از خداباوری است و باور به هدفمندی زندگی سبب معناداری زندگی است، بدین معنا که زندگی ارزش زیستن دارد، و ارزش زندگی به باور توحیدی است.

برای درک ارتباط هدفمندی زندگی و معناداری آن باید توجه داشت که بحث از هدفمندی زندگی بحثی غایت‌شناختی است اما بحث از معناداری بحثی روان‌شناختی است. با این حال، این دو مسئله با یکدیگر ارتباط دارند، یعنی کشف هر امری به‌عنوان هدف آفرینش در عالم خارج در روان انسان اثر می‌گذارد و نگاه او را نسبت به زندگی به سمتی ویژه می‌کشاند. از سویی، ارتباط بین این دو مقوله چنان شدت دارد که تفسیر درست یا نادرست از هدف آفرینش زندگی را معنادار یا بی‌معنا می‌کند. پاسخ غلط به این پرسش که «چرا من باید به سبب بیماری یا به صورت دفعی بمیرم و لذت زندگی را نچشم؟» سبب رخنه اضطراب از مرگ تا جان آدمی است و افسردگی را در پی دارد و پاسخ درست به آن پرسش، بر اساس خداشناسی و هدفمندی هستی، پرده‌روبین زندگی را کنار می‌زند و صحنه دیگری از زندگی را به رخ می‌کشد که شهادت را اوج معناداری زندگی می‌داند. از سویی دیگر، ارتباط بین این دو مقوله چنان محکم است که نوع نگاه آدمی به مقوله زندگی و دریافت او از معنای زندگی، وی را برای انتخاب هدف خاصی برمی‌انگیزاند. پاسخ غلط به این پرسش که «زنده بمانم که چه بشود؟» زیستن و ادامه حیات را بی‌معنا و پوچ می‌کند و به خودکشی می‌کشاند و پاسخ درست به آن پرسش، بر اساس خداشناسی و هدفمندی هستی،

شوق زیستن را در او زنده می‌کند و به اوج می‌رساند و در سطحی بالاتر، جامعه‌ای را به نشاط و تکاپو می‌کشاند.

انسان کامل زندگی را هدفمند و معنادار می‌داند و شهادت را اوج معناداری زندگی می‌شمارد. انسان کامل به این مرحله از رشد معنوی رسیده و در پی آن است که جامعه را نیز به این سرمنزل رهنمون شود؛ با این رویکرد است که می‌توان سخن علی بن ابی‌طالب علیه السلام را تفسیر کرد که موقعی اصابت زخم جانکاهی که رشته زندگی‌اش را می‌گسیخت، فرمود: «فُزْتُ وَ رَبُّ الْكَعْبَةِ؛ به خدای کعبه قسم! رستگار شدم» (ابن شهرآشوب مازندرانی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۱۹). این دلدادگی و خیرمقدم به مرگ به معنای پوچی حیات دنیوی نیست، بلکه او به هدفی والاتر و فراتر از اهداف توهمی و در سایه اهل دنیا می‌اندیشد.

۲.۲. کارآمدی دین در بنای تمدن نوین اسلامی

امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) انقلاب اسلامی را منادی تمدن نوین اسلامی می‌داند و مرادش ایجاد فضایی است که انسان در آن فضا به لحاظ معنوی و مادی می‌تواند رشد کند، زندگی خوب و عزتمندی داشته باشد و به غایات مطلوبی برسد که خدای متعال او را برای آن غایات خلق کرده است، فضایی که انسان در آن فضا، عزیز، دارای قدرت، دارای اراده، دارای ابتکار باشد و به سازندگی جهان طبیعت همت گمارد (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=1138>).

اصل دوم از اصول هستی‌شناختی نظام انقلابی این است که دین برای ساخت چنین تمدنی کارآمد است. کارآمدی دین به سبب جامعیت آن است که امری ضروری است (طباطبایی، بی‌تا: ۱۱-۱۲). علامه طباطبایی از جامعیت دین این‌گونه یاد می‌کند: «دین آنگاه که به اوج کمال رسد، تمام قوانین موردنیاز زندگی بشر را در برمی‌گیرد» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۳۰).

و نیز کارآمدی دین به این است که ولیّ خدا و انسان کامل در حوزه‌های فردی و اجتماعی قطب و محور اندیشه‌ها، رفتارها، موضع‌گیری‌ها و حرکت‌ها باشد. انسان کامل ولیّ خدا و محوری است که آسیاب جامعه اسلامی به دور آن می‌چرخد و کوهساری است که علم و فضیلت از وجودش جاری می‌شود: «أَنَّ مَحَلِّيَّ مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى يَنْحَدِرُ عَنْهُ السَّيْلُ؛ من در گردش

حکومت اسلامی همچون محور سنگ‌های آسیایم [که بدون آن آسیا نمی‌چرخد] و سیل‌ها [و چشمه‌های علم و فضیلت] از دامن کوهسار وجودم جاری است» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳: ۱۷۹).

در دیدگاه ولیّ خدا، مؤلفه‌های تمدن اسلامی عبارت است از: علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، اقتصاد، عدالت و سبک زندگی (ر.ک. بیانیه گام دوم انقلاب، فراز گام دوم و سرفصل‌ها و توصیه‌های اساسی، <https://farsi.khamenei.ir>). پس، برای اثبات کارآمدی دین در ساخت تمدن نوین اسلامی بایستی به نقش دین در بازآفرینی یا تقویت این مؤلفه‌ها اندیشید.

۳.۲. ولایت‌مداری و انقلابی‌گری

مراد از ولایت‌مداری در این پژوهش این است که ولیّ خدا در حوزه‌های فردی و اجتماعی قطب و محور اندیشه‌ها، رفتارها، موضع‌گیری‌ها و حرکت‌ها باشد. تجلی ولایت به اطاعت (فرمان‌بری) و محبت (دلدادگی) است؛ بنابراین، تحقق ولایت‌مداری به اطاعت (ر.ک. نساء: ۶۵؛ حج: ۱۱) و به محبت است (ر.ک. آل عمران: ۳۱؛ بقره: ۱۶۵).

ولایت‌مداری نه بر مبنای قرارداد و نه بر اساس نفع شخصی بلکه از سر محبت به ولیّ خدا و راه تقرب به خداوند متعال است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (مائده: ۳۵)، چنان‌که در تفسیر قمی آمده است: «تَقَرَّبُوا إِلَيْهِ بِالْإِمَامِ؛ مراد این است که به سبب امام به خدا تقرب جوید» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۶۸؛ نیز ر.ک. طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵: ۳۳۳-۳۳۴).

ولی خدا انسان کامل و صاحب بصیرتی است که با نور خدا به مسائل نگاه می‌کند و ولایت‌مداری دل‌بستن به این نور هدایت و پیروی از فرمان‌های روشن‌گرانه و دقیق ایشان است، چنان‌که رسول گرامی اسلام ﷺ فرمود: «اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ؛ تقوایپیشه کنید نسبت به زیرکی و تیزبینی انسان مؤمن که او با نور خدا نگاه می‌کند [و حقیقت امور را درک می‌نماید]» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲۱۸؛ حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۴: ۱۲۸).

مراد از انقلابی‌گری خستگی‌ناپذیری و ثبات قدم (مائده: ۵۴)، شکست‌ناپذیری (مائده: ۵۴)، اشتیاق برای شهادت (احزاب: ۲۳)، آمادگی مجاهدت در میدان رزم، علم و سیاست و حضور در میدان‌های اجتماعی و بین‌المللی (حج: ۷۸)، و تلاش بی‌وقفه و آتش به اختیار برای حفظ آرمان‌های

انقلاب - نظیر استکبارستیزی و مخالفت با نظام سلطه، حمایت از جبهه مقاومت، صدور انقلاب، و برقراری عدالت اجتماعی - و تحقق تمدن نوین اسلامی است.

آحاد نیروهای انقلابی در باورهای انقلابی و باورهای دینی خویش راست‌قامت ایستاده است، هرچند سختی این استقامت چنان باشد که «گویی درخت خار مغیلان را در شب تاریک پوست می‌کند یا آتش پرودام و اخگری چوب درخت تاغ را در دست نگاه دارد» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۲: ۱۲۴). پنج شاخص برای انقلابی‌گری عبارت‌اند از: پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی اسلام و انقلاب، هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها، پایبندی به استقلال همه‌جانبه کشور، حساسیت در برابر دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از آن، و تقوای دینی و سیاسی داشتن (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259>).

بدین ترتیب، ولایت‌مداری و انقلابی‌گری دو اصلی است که با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و هر دو برآمده از روحیه ولایت باوری باورمندان به نظام انقلابی‌اند.

۲.۴. قانون‌گرایی و کارایی آن در بسط عدالت

جامعه - مجموعه‌ای از انسان‌ها که در اثر جبر یک سلسله نیازها و یک سلسله عقیده‌ها و ایده‌ها و آرمان‌ها در یکدیگر ادغام شده، در یک زندگی مشترک غوطه‌ورند (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۳۳۱-۳۳۲) - هویت مستقل دارد، نه وجود اعتباری صرف، چنان‌که آیه «یا ایها الذین آمنوا صبروا و صابروا؛ ای اهل ایمان! در کار دین صبور باشید و یکدیگر را به صبر و مقاومت سفارش کنید» (آل عمران: ۲۰۰) شاهد بر این ادعاست (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۹۱-۹۲). بنابراین دیدگاه، جامعه به‌سان رودی است که فرد، نه‌چندان آزادانه، در آن شناور است.

جامعه باهویت مستقلی که دارد برای سامان‌بخشی به خویشتن خود دستورالعمل‌هایی لازم دارد که از آن به قانون یاد می‌شود. براین اساس، سخن از قانون‌گذاری در جامعه سخن از تعیین حدود فردی صرف نیست بلکه سخن بر سر احکامی است که جامعه را نیز به‌سوی کمال می‌برد، همچنان که سبب تکامل آحاد بشری است.

زندگی اجتماعی برای بشر، امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است (همان، ج ۳: ۱۴۵). از طرفی، انسان چونان فرشتگان، عقل خالص نیست. بلکه در وجود او، علاوه بر عقل و فطرت انسانی،

تمایلات و غرایز حیوانی نیز وجود دارد. هرگاه غرایز، بر عقل و فطرت انسانی غلبه کند، انسان به حقوق دیگران تجاوز می‌کند و در نتیجه، عدالت اجتماعی نقض می‌شود. اینجاست که وجود قانون می‌تواند تعدی و تجاوز به حقوق دیگران از سوی ظالمان و قانون‌شکنان جلوگیری کند. شاید بدین سبب است که علامه جعفری نوشته است: «عدالت عبارت است از رفتار مطابق قانون» (جعفری، ۱۳۵۸: ۲۶۴).

۳. راهکارهای تداوم نظام انقلابی بنا بر مبانی و اصول هستی‌شناختی آن

تداوم انقلاب به معنای حفظ هنجارهای برآمده از انقلاب است. به بیان دیگر، مراد از تداوم انقلاب حفظ آمادگی و حضور مردمی برای مقابله با کج‌روی از آرمان‌های انقلاب، و برای استمرار انقلاب و به سرمنزل مقصود رساندن آن است (ر.ک. مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۸۵-۱۸۶). بدین بیان، مراد از تداوم انقلاب خیزش دوباره در برابر انقلاب شکل‌گرفته نیست، بلکه یادآوری پیاپی ارزش‌ها و «انقلاب مستمر» در تبلیغ خوبی‌ها و آرمان‌های انقلابی است، چراکه در این تفسیر، «انقلاب یک امر مستمر است» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30791>) و انقلاب مستمر به تقویت «منطق مستحکم انقلاب» (همان) است تا دشمن قدرت نفوذ در باورهای انقلابی را نداشته باشد.

۳.۱. کاربست هدفمندی در تداوم نظام انقلابی

آنان که معنای زندگی را در سطحی عمیق‌تر و نیز در گستره‌ای وسیع‌تر از آنچه برخی می‌پندارند ببینند و خود را در محضر پروردگاری بیابند که او را نظاره‌گر است و تمام اعمالش را زیر نظر دارد و عالمی را هدفمند آفریده، دل‌بستن به دنیا را عشق‌بازی با ملعبه می‌داند که «إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (محمد: ۳۶) و زندگی را فرصتی برای بالندگی: «وَ إِنْ تَوَمَّنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَ لَا يَسْئَلُكُمْ أَمْوَالَكُمْ» (محمد: ۳۶) و گذری برای رسیدن از حیات حیوانی به حیات طیبیه: «وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت: ۶۴)؛ و این زندگی دنیا جز

۱. امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی): «انقلاب، هنجارهای گذشته را به هم می‌ریزد، هنجارهای جدیدی را در جامعه به وجود می‌آورد. حفظ این هنجارهای جدید تداوم انقلاب است» ([https://farsi.khamenei.ir/speech-](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=37528)

سرگرمی و بازی نیست و بی‌تردید سرای آخرت، همان زندگی [واقعی و ابدی] است، اگر اینان معرفت دانش داشتند» (ر.ک. طیب، ۱۳۶۹، ج: ۶، ۲۱۹).

ملت هدفمند و با آرمان‌های والا ایستا نیست و بدون لحظه‌ای تزلزل، به سوی خیر اعلا و مقصد حق خویش گام برمی‌دارد و از دشمنی دشمنان ترسی به خود راه نمی‌دهد و از سرزنش کنندگان واهمه به دل راه نمی‌دهد، چنان‌که حضرت علی علیه السلام - انسان کامل - خود را چنین معرفی می‌کند: «وَإِنِّي لَمِنَ قَوْمٍ لَا تَأْخُذُهُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٍ؛ من از کسانی هستم که در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان باک ندارند» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۳۰۲).

ترسیم هدف‌های دوردست و دست‌یافتنی و گفتمان آینده انقلاب سبب تکاپوی جامعه برای حفظ دستاوردهای خویش و فداکاری برای تداوم انقلاب اسلامی است. این وظیفه بر عهده ولی خداست که با واژه‌سازی مفهومی‌سازی، تبیین نقشه راه و ارائه تصویری روشن و امیدبخش از آینده آحاد جامعه اسلامی را در میدان حفظ انقلاب نگه‌دارد. بیانیه گام دوم انقلاب گامی در همین راستاست.

۳.۲. کارکرد دین در تداوم نظام انقلابی

دین از بی‌تفاوتی تک‌تک مردم به سرنوشت جامعه جلوگیری کرده، سبب مسئولیت‌پذیری ایشان است. دین از پیروانش می‌خواهد که مسئولیت‌پذیر باشند و در برابر کنش‌های اجتماعی واکنش‌های مناسب از خود نشان دهند و پای کار باشند (برای نمونه، ر.ک. نور: ۶۲). از سویی دیگر، دین‌گریزی سبب ابتلا به گناه است و گناه سبب تزلزل اراده‌ها در دفاع از حقیقت است، چنان‌که مدافعان جنگ احد به این حربۀ شیطان دچار شدند:

وقتی انسان مبتلاست به گناه، در یک نقطه حساس و بزنگاه کم می‌آورد. آیه قرآن می‌فرماید که «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا»

۱. «یکی از چیزهایی که در هر حرکت عمومی و در هر نهضت لازم است، این است که بر اساس تفکرات و مبانی پایه‌ای این نهضت و این جریان، هم بایستی «واژه‌سازی» بشود، هم بایستی «نهادسازی» بشود. وقتی یک فکر جدید - مثل فکر حکومت اسلامی و نظام اسلامی و بیداری اسلامی - مطرح می‌شود، مفاهیم جدیدی را در جامعه القا می‌کند. لذا، این حرکت و این نهضت باید واژه‌های متناسب خودش را دارا باشد. اگر از واژه‌های بیگانه وام گرفت، فضا آشفته خواهد شد، مطلب ناگفته خواهد ماند» (<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=17559>).

(آل‌عمران: ۱۵۵)؛ در جنگ اُحد، آن کسانی که نتوانستند طاقت بیاورند و دلشان در هوای غنیمت آن‌چنان تپید که فراموش کردند چه مسئولیت حسّاسی در اختیار آنها و بر عهده آنها است و جنگ پیروز را به جنگ مغلوب تبدیل کردند، «اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ بَعْضَ مَا كَسَبُوا»؛ اینها قبلاً خطاهایی انجام دادند، آن خطاها اینجا خودش را نشان داد. این یک مرحله است؛ یعنی گناه ما موجب می‌شود که در یک نقطه حسّاس، در یک نقطه بزنگاه، نتوانیم تاب بیاوریم، نتوانیم مقاومت کنیم (-<https://farsi.khamenei.ir/speech> (content?id=36149).

«خرّمشهرها در پیش است» و آن‌گونه که در دفاع مقدس، دین در تقویت روحیه جهادی و جان‌فشانی برای مولا کارکرد ویژه خود را داشت در تداوم انقلاب و در خرمشهرهای پیشرو چشم امید انقلاب به طلایه‌داران با ایمانی است که کاسه سر خود را به خدا بسپارند و بی‌محابا به پیش روند، چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام به فرزندش محمد حنفیه در جریان جنگ جمل، هنگامی که پرچم را به دست او سپرد، این‌گونه نصیحت فرمود:

تَزُولُ الْجِبَالُ وَ لَا تَزُلُّ عَضُّ عَلَى نَاجِذِكَ أَعْرِ اللَّهَ جُمُجْمَتِكَ تَدْفِي الْأَرْضِ قَدَمَكَ؛ اگر کوه‌ها از جای خود به در رفتند تو متزلزل مباش، و از جای خود تکان مخور! بر دندان‌های خود فشار آور! کاسه سرت را به خدا سپار! [در برابر دشمن] قدمت را در زمین میخکوب کن (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۵).

۳.۳. کاربست ولایت‌مداری در تداوم نظام انقلابی

تحقق جامعه مطلوب سعادت‌مند و زندگی سالم در گرو پیروی از اسلام ناب است و عمود خیمه اسلام ولایت است. با ولایت است که ارزش‌های دینی باقی می‌ماند و ندای دین‌داری و فریاد رستگاری‌ای که اسلام ناب برآورده است به جهان مخابره می‌شود؛ هدایت اسلامی و تحقق شریعت و اجرای احکام اسلامی جز با محوریت ولایت و در پرتو نظامی مقتدر و هماهنگ با جهان‌بینی اسلامی که ولیّ خدا راهبری‌اش را به دست گرفته است ممکن نیست، چراکه «طَاعَةُ وِلَاةِ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزَّةِ؛ اطاعت از والیان عادل تمام عزت است» (ابن‌شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۳۹۰).

و نیز برخی دیگر از آثار ولایت‌مداری از این‌قرار است: حفظ وحدت جامعه هنگام فتنه، برقراری عدالت اجتماعی، الگودهی رفتار و خطمشی کلی نظام، پیشرفت و پویایی جامعه که بسط این مباحث مجالی دیگر را می‌طلبد.

۳.۴. کار بست عدالت در تداوم نظام انقلابی

عدالت شعار اصلی نظام اسلامی است و تحقق آن در همهٔ جهات سبب دلخوشی مردم به آرمان‌های انقلابی خویش است. «در عدالت گشایش است و آن‌کس که [داد] بر او سخت آید، از [بیداد] به فریاد آید» (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۵۷). بسط عدالت در همهٔ عرصه‌ها آرمان بلند انبیاست و از سوی بزرگان دین بر ادای حق و ممانعت از زیاده‌خواهی تأکید شده است، چنان‌که امیرمؤمنان علی علیه السلام به کارگزاران خود نوشت: «لَا تُسَخِّرُوا الْمُسْلِمِينَ وَمَنْ سَأَلَكُمْ غَيْرَ الْفَرِيضَةِ فَقَدْ اَعْتَدَى فَلَا تُعْطَوْهُ؛ مسلمانان را به بیگاری نکشید و هرکه بیش از حق خود خواست به او ندهید، زیرا قصد تجاوز از حق خود را دارد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵: ۲۸۴).

عدالت در توزیع ثروت و مقابله با رانت‌خوری و ویژه‌خوری، عدالت در استفاده از بیت‌المال و برخورد با دست‌درازی به آن، و عدالت قضایی و مقابله با پارتی‌بازی و رشوه‌خوری از مصادیق عدالت است که مبارزهٔ مولای متقیان علیه السلام در حکومت علوی بدان‌ها توجه جدی داشته است. به سبب نبود مجال از پردازش این مصداق‌ها صرف‌نظر می‌شود.

برای نمونه، امنیت اقتصادی با عدالت اقتصادی همراه است و این معیت می‌تواند سبب رشد و پیشرفت اقتصادی شود؛ لذا، حضرت علی علیه السلام به مالک‌اشتر در یکسان‌نگری و برخورد علی‌السویه به مردان عرصهٔ اقتصاد سفارش می‌کند و می‌فرماید:

دربارهٔ تاجران و صنعتگران پذیرای سفارش باش، و نسبت به آنان سفارش به نیکی کن، بدون فرق بین آنان که در یک‌جا مقیم‌اند، و آنان که با مال خود در رفت و آمدند، و آنان که با هنر دست خود در پی کسب و سودند، چه اینکه اینان مایه‌های منافع، و اسباب راحت جامعه، و جلب‌کنندهٔ سودها از مکان‌های دوردست، در بیابان و دریا، و زمین هموار و ناهموار منطقهٔ حکومت تو هستند (شریف رضی، ۱۴۱۴: ۴۳۸).

جمع‌بندی سخن

مبانی - گزاره‌هایی کلی از جنس هست و نیست - هستی‌شناختی نظام انقلابی عبارت است از باور به توحید، معاد، نبوت، ولایت و عدالت. هر کدام از این باورها در تداوم انقلاب اثرگذار می‌باشند. محور همه این باورها باور به توحید است، چراکه خدا سرچشمه همه کمال‌ها و زیبایی‌ها و منبع همه خوبی‌ها و منشأ هر کمالی است.

از این مبانی، اصولی برآمده است که بر فرهیختگان و سیاستمداران فرض است که راهکارهای تداوم نظام انقلابی را باتکیه بر این اصول بیان و ارائه نمایند. اصولی چون هدفمندی و معناداری زندگی اجتماعی، کارآمدی دین در اداره جامعه اسلامی، ولایت‌مداری و نقش ویژه آن در بنای تمدن نوین اسلامی، قانون‌گرایی و کارایی آن در بسط عدالت اجتماعی از جمله این اصول است. از آنجاکه الگوگیری از بزرگان روشی روشن و اثربخش برای ترویج اندیشه دینی است در این نوشتار سعی شده است که گام‌به‌گام رفتارهای الگوی برتر حیات فردی و اجتماعی را که به انسان کامل تعبیر می‌شود نمونه آوریم، تا زمینه‌ای برای بسط سخن و الگوگیری از رهبران الهی و انسان‌های کامل در همه عرصه‌های پیشرفت به‌سوی تمدن نوین اسلامی برای دیگر پژوهشگران باشد.

برای دیگر پژوهندگان این عرصه پیشنهاد می‌شود که راهبرد کلان گفتمان‌سازی در تقویت بنیه دینی نیروهای انقلابی، کارکردهای فردی و اجتماعی دین، دستاوردهای انقلاب اسلامی، شاخص‌های حکومت عدالت‌محور، و نقش خودسازی و کادرسازی در زمینه‌سازی ظهور، قانون‌گرایی و فریاد عدالت‌خواهی نظام انقلابی، پارامترهای شکوه آینده حکومت ولایی و روزنه‌های امید به تحقق تمدن نوین اسلامی را محورهای نگارش مقاله‌های دیگر کنند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج‌البلاغه، شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ق)، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۳۷۹ق)، مناقب آل ابی‌طالب (علیه‌السلام)، قم: انتشارات علامه.
- ابن‌نعمان [شیخ مفید]، محمد بن محمد (۴۱۳ق)، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.

- آملی، سید حیدر (۱۳۷۴)، *جامع الاسرار*، تصحیح هانری کرین و عثمان اسماعیل یحیی، تهران: علمی فرهنگی.
- انوری، حسن و دیگران (۱۳۸۱)، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران: سخن.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم: مؤسسه البعثة.
- جعفری، محمدتقی (۱۳۵۸)، *ترجمه و شرح نهج البلاغه*، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۶)، *شرح غررالحکم و دررالکلم*، تهران: دانشگاه تهران.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- _____ (بی تا)، *آموزش دین*، تهران: جهان آرا.
- طباطبایی، سید مصطفی و الیاس انطون الیاس (۱۳۸۴)، *فرهنگ نوین (عربی - فارسی)*، تهران: اسلامیة.
- طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، قم: دارالثقافه.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- عامری، محمد (۱۳۹۲)، *دلیم برایت تنگ شده / خاطراتی از سپهبد شهید صیاد شیرازی*، به کوشش علی اکبری، چ ۴، تهران: انتشارات تقدیر.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، *تفسیر عیاشی*، تهران: المطبعة العلمیة.
- فاضل مقداد، ابن عبدالله حلی (۱۴۰۵ق)، *إرشاد الطالبین إلی نهج المسترشدين*، قم: آیت الله مرعشی.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳)، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
- _____ (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الاسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، *بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار*، بیروت: مؤسسه الوفاء.
- محدث نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹)، *آموزش عقاید*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- _____ (۱۳۹۲)، *انقلاب اسلامی و ریشه های آن*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- نراقی، ملااحمد (۱۳۷۸)، *معراج السعادة*، چاپ ششم، قم: هجرت.